

## پراکنده ها

شور و شورش دریا ،  
شیفته و شکفته ام می کند ،  
اما نمی توانم دید ،  
حتی خون شفق  
در چشم تر اوست .

شاه مرغان - عقاب  
بر تخت صخره نشسته ، می اندیشد :  
کدام مرغک رنگین ،  
شکار دیگر اوست ؟

چه طنز تاریکی !  
انسان ،  
با آن همه عظمت انسانیت  
دیروز آسمان زیر پایش بود  
امروز زمین ،  
روی سر اوست .

به زیر صخره ی سنگین ،  
درخت ،  
خم شده  
خشکیده  
برگ سبزی دمیده ،

بر پیکر اوست ...  
و آن پرندہ ی روپائی  
رنکین کمان بالمش ،  
ستارگان پر اوست ...

۱۳۲۱